

مبدأت است امد الله به عظیم و جرفع العذب
عوض اعظم که جهان بنده فرمان و سبب هر که در پیش تو
ای شاه جهان بنده شد خیر الدینا و الاحرة در سائر
تقدیر از شیخ ابو محمد مفرج که چون لوای دوای قلوب
سرافیل کشید و صدای غلغله کوس سلطنت ایشان در گوش
اقامی و اوانی در رسید صد نفر از اعیان فقها بعد از شیخ
تخیال که هر یکی مثلی از آن حضرت به برسد که موجب آرام او باشد
چون در مجلس حاضر شد آن حضرت شیخ و مراقبت شد دیدم
که از سینه مبارک ایشان بار تو جرحت و بر صدوران
صدور غذا کرد که در این طلاع نیافت الا سن بشاه
بهم در حال نشویند و در فریاد آمدند و چار پارچه کردند
و هر برهنه بر زمین بر آمدند و هر بر قدم حضرت شیخ نهادند و در
مجلس جهان شور برخواستگان بر دم ملک بغداد تمام و تزلزل

در زلزله آمد پس آن هر یکی را در کنار گرفت و سینه مبارک
خود نو و هر یکی را فرمود سوال تو جهان و جواب تو جهان
مجلس منقسطی شد ایشان را ملاقات کردم و از آن حال انقباض
نمودم گفتند چون در مجلس حضرت شیخ آمد نشستیم که خوانند
و در آن سینه بودیم و هر چه خایق علوم غریب منوم شد بود
بعد از فرمودش که درم گویند که از دلها ما منسوخ شد چون
مار او را کنار خود گرفت که غده خود را در کنار ما بنامیم
و مسایل ما را جواب ما فرمود که ما و منی آنرا نشنیده بودیم
حجت که روزان سه معانی بسی گفت جوابی که گوید
حجت از اوله لفظ مشهورن مبارک و در طی و فنی
در مجلس حضرت شیخ در آمدیم و در منزل سن کتاب بود از علوم
و در وجایبات بنی که کتاب را به مسجد ما برسد فرمود
ای حضور بدین است این کتاب تو بر ضرورت این است
بخت